

# این گردباد تا کجا پیش می رود؟

بررسی سینمای آمریکادر سال ۹۶

و قفس پرنده هم می تواند همین کار را بکند. قفس پرنده اولین فیلم سال بود که توانست فروش صد میلیون سینما را تضمین کند. این فیلم با بازی رابین ویلیامز به ماجرای دوستی دو آدم ناممکن می پردازد که لحظات و مسائل کمیکی را باعث می شوند. اکران عمومی این فیلم بهار سال ۹۶ بود و چنین موفقیتی در چنین برهه ای از زمان باعث تعجب تحلیل گران اقتصادی سینما شد. البته در طول سال فیلم های دیگری نیز بودند که باموفقیت خیره کننده خود بازهم تعجب آفرینند.

فصل تابستان فصل فروش فیلم ها و اقبال عمومی از آنهاست. سال ۹۶ تابستان سینمایی یک هفته زودتر از حد معمول رسید. فیلم گردباد دومین ساخته یان دی بونت یک هفته قبل از شروع تابستان سینمایی روانه اکران عمومی شد و با فروشی ۲۵ میلیون دلاری در صدر پر فروش های روز نشست. به این ترتیب فیلم با این رقم فروش تابستان گرم فیلم ها را شروع کرد.

با این حال تحلیل گران از قبل نسبت به موفقیت فیلم مطمئن بودند. فیلم را کارگردانی ساخته بود که تابستان دوسال قبل فیلم سرعت او با استقبال فراوان سینما روهارو پرو شده بود.

گردباد با بازی هن هانت و بیل پکستون (که هیچیک از چهره های مطرح و معروف سینما نبوده اند) قصه زوج دانشمندی را تعریف می کند که در آستانه جدایی اند. آنها با از راه رسیدن بزرگترین گردباد قرن اخیر، دوباره باهم متحد می شوند تا با رها کردن یک سری کپسول های کامپیوتری در دل یکی از گردبادها، بتوانند به راز توفانها و گردبادها دست پیدا کنند. نامزد مرد در این سفر مخاطره آمیز با آنها همراه می شود اما درنیمه راه تصمیم می گیرد زوج جوان را با

طولانی این شماره، مطالبی کوتاه درباره دست. اندرکاران فیلم های مطرح نیز آمده، تا گزارش حالت تکمیلی به خود بگیرد. فیلم صد و یک سگ خالدار به عنوان آخرین فیلمی که در سال ۹۶ باموفقیت های فراوانی روپرو شد بیشتر از بقیه و در صفحات جداگانه ای مورد بررسی قرار گرفته است.

سینمای آمریکا در سال ۱۹۹۶ از نظر اقتصادی سالی پر بار را پشت سر گذاشت. ۱۳ فیلم از تولیدات سینمای این کشور در عرض سال به فروش بالای ۱۰۰ میلیون دلار دست پیدا کرد و از این نظر رکوردی را از خود در تاریخ اقتصادی سینما بجای گذاشت. بجز این، چند فیلم دیگر نیز توانستند فروش های خوب ۶۰ تا ۸۰ میلیونی داشته باشند و نمایش موفقیت آمیز چند فیلم هنوز ادامه دارد.

فیلم های پر فروش سال ۹۶ بدون ترتیب اینها هستند: قفس پرنده، گوژپشت نتردام، صخره، زداپنده، پروفسور دیوانه، روز استقلال، مأموریت غیرممکن، گردباد پدیده، باشگاه همسران اول، باج، صد و یک سگ خالدار، زمانی برای کشتن

نکته جالب در مورد این فیلم ها تنوع بیسوز و گونه ساخت است. اگر حادثه پردازی فیلم هایی چون صخره، روز استقلال یا زداپنده می تواند انبوه تماشاگران را به داخل سالن سینماها بشکاند، لحن کمدی باشگاه همسران اول، پروفسور دیوانه



گزارش ویژه این شماره «سینما» تئاتر اختصاص به بررسی وضعیت سینمای آمریکا در سال ۱۹۹۶ دارد. در لابلای گزارش

## در جستجوی فیلمنامه ای متفاوت هستیم

پروفسور علم انسانی و مطالعات فرهنگی

نکرده اید، آیا از این نوع فیلم بدتان می آید؟ هنوز هم در جستجوی فیلم نامه ای هستیم که کاملاً متفاوت از آن فیلم هایی باشد که تا به امروز بازی کرده ام. هنوز هم به دنبال فیلم نامه ای هستیم که کمدی رومانتیک و یا حتی اثری دراماتیک باشد ... این نوع فیلم نامه باید به شیوه ای نوشته شده باشد که من در آن احساس راحتی بکنم و به قولی مناسب حال من باشد. اگر این فیلم نامه را پیدا کنم، آنوقت راه باز می شود و می توانم از آن پس در فیلم های رومانتیک هم بازی کنم.

آیا هیچ بایاتی بر دوران یک «قهرمان اکشن» بودن شما متصور است؟ آیا می تواند زمان مشخصی را برای بازتشدگی تعیین کنید؟ نمی توان چنین طرح و برنامه ای داشت.

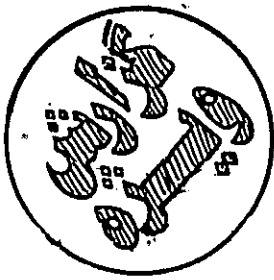
می گیرد. طبیعی است که در پایان ماجراها او برنده قصه باشد، هر چند که این پار دشمن او نه یک گروه خارجی که یک پلیس فاسد اف بی آی است که با تروپستها و سوداگران بازار اسلحه همکاری دارد.

فیلمسازان می گویند او در ۲۹ سالگی هم جنب و جوش لازم را برای حضور مقابل دوربین دارد. او هم چنین نگاهش به آینده نیز هست. خودش می گوید همانطور که با گذشت زمان عضلات بدن دارد آب می شود، بازیگری هم می تواند به چنین سرنوشتی دچار شود. اما در این لحظه تلاش و تقلا برای بازی در فیلمهای مطرحتر، فکراسلی ذهن اوست.

تابحالی در هیچ فیلم رومانتیکی بازی

آرتولد شوارتزنگر بازیگر عضلانی سینما همسر و سه فرزند دارد. اعضای خانواده او رامردی مهربان و آرام معرفی می کنند، که صدصد با آنچه او روی پرده ارائه می دهد متفاوت است. بخش اعظم فیلم های او کارهایی حادثه ای از قبیل ترمیناتور ۱ و ۲، یادآوری مطلق، پریدیتور، کونان بربر هستند. در فیلم های غیر موفق و موفق کمدی هم چون دو قلوها، پلیس مهدکودک و جویاتور بازی کرده و این اواخر فیلم های او وجه مشخصه حادثه ای - کمدی هم پیدا کرده اند، مثل دروغهای حقیقی.

در زداپندم آرتولد یک بار دیگر به دوران پریدیتور و ترمیناتور بازگشته است. او در این فیلم برای رهایی قربانیان از بند مشکلات یک بار دیگر اسلحه های عجیب و غریب تولید شده توسط استودیوهای فیلم سازی را در دست



قسمت موفق می شوند مأموریت رابه نحو احسن انجام داده و به پایگاه خود برگردند.

دی پالما در فیلم خود فقط استخوان بندی اصلی ماجرا را حفظ کرده و بقیه فیلم را به دلخواه خود ساخته است. در این فیلم هم گروه ضد جاسوسی مأموران انجام مأموریتی مشکل می شود. در شرایطی که به نظر می رسد مأموریت دارد به نحو احسن پایان می گیرد، تک تک افراد گروه بدست عوامل ناشناسی به قتل می رسند. فقط یکی از اعضای گروه اتان هانت که متخصص تغییر چهره است زنده می ماند.

مأمور رابط در دیداری که با او دارد خبر می دهد این مأموریت تله ای بود تا خائنی که داخل گروه وجود دارد شناسایی شود. از آنجاکه او تنها کسی است که زنده مانده، مسئولین بالاتر به این نتیجه رسیده اند که وی همان عنصر خائن است، اتان هانت که به پی گناهی خود اطمینان دارد، فرار می کند و با برقراری تماس با یک تاجر اطلاعات مخرمانه، متوجه می شود خائن کسی نیست جز رهبر گروه جیم فلپس. فلپس هم زنده است و بایک صحنه سازی در طول مأموریت قبلی چنین وانمود کرده که کشته شده است.

در یک درگیری بین جیم فلپس و اتان هانت فلپس کشته می شود و هانت موفق می شود بی گناهی خود را ثابت کند، بزودی او به عنوان رهبر جدید گروه برای انجام یک مأموریت غیرممکن فراخوانده می شود.

مأموریت غیرممکن شاید برای تماشاگران جوان خود کاری جذاب و دیدنی باشد، اما برای دوستداران مجموعه قدیمی که به آن کاراکترها و قصه ها عادت کرده بودند، اثری شوکه کننده و غیر قابل قبول است. در مجموعه تلویزیونی

گردبادی که خطرناک و وحشتناک است تنها بگذارد. زوج جوان مأموریت خود را باموفقیت انجام می دهند و در همان حال تصمیم می گیرند زندگی مشترک خود را از سرگیرند.

اگر در فیلم سرعت یک اتوبوس با سرعتی دیوانه وار در یک اتوبان محدود رها شده بود، این پاراموجدی خطرناکتر با سرعتی دیوانه وارتر در یک محیط وسیع و نامحدود رها می شود. وظیفه قهرمانان قصه این بار دشوارتر است، زیرا دشمن خطرناکتر و زبان نفهم تر است. اگر در سرعت می شد با تروریست شریر فیلم باب دیالوگ را باز کرد، گزیدبار فیلم گردباد زبان آدمیزادسرس نمی شود. گردباد می تواند فیلم جلوه های ویژه باشد، اما کارگردان بجز یکی دو صحنه فیلم از این حربه - که امروزه از فرط تکرار شبیه بازیهای خشونت آمیز کامپیوتری شده - استفاده نمی کند. یان دی بونت ترجیح می دهد مثل فیلم قبلی از تعلیق بهره بگیرد و تماشاگر خود را در هوای فیلم معلق نگذارد.

اگر یان دی بونت می تواند استفاده خوب، درست و بجایی از عنصر تعلیق در فیلم خود بکند، اما برای دی پالما این استاد تعلیق نمی تواند در فیلم خود مأموریت غیرممکن کارایی خود را در این زمینه، به منصفه ظهور برساند.

مأموریت غیرممکن با بازی تام کروز، امانوئل پیر و جان ویت در نقش های اصلی، بازسازی مجموعه موفق دهه شصت به همین نام است که در ایران با عنوان بالاتر از خطر به نمایش در می آمد. در مجموعه تلویزیونی یک گروه زبده ضد جاسوسی مأمور انجام مأموریتی مشکل می شوند. نام مجموعه هم از همین جا می آید. این گروه پس از تحمل مشکلات فراوان بالاخره در پایان هر

«دشمن» معمولاً یکی از کشورهای کمونیستی بود. به نظر می رسد فروپاشی رژیم های کمونیستی در شوروی سابق و اروپای شرقی، فیلمنامه های جدید آمریکایی را بدون دشمن گذاشته است! سبک کار دی پالما هم شبیه فیلم های قبلی اش نیست و به نظر می رسد دوگانگی قصه فیلم و مجموعه نوع کار او رانیز تحت تأثیر قرارداده است.

پروفسور دیوانه یک بار دیگر نام ادی مورفی را در سطح وسیعی مطرح کرد. سه فیلم آخر او همگی شکست تجاری خورده بودند و اقبال عمومی از فیلم تازه اش یک بار دیگر او را در فهرست بازیگران موفق قرار داد. پروفسور دیوانه دوباره سازی اثری قدیمی به همین نام با بازی جری لویس است که این بار آن را تام شدیباک کارگردانی کرده است.

پروفسور دیوانه قصه یک پروفسور شیمی خجالتی است. او که شرمش نام دارد به دلیل چاقی بیش از حد در جامعه و کالج بامشکلاتی روبروست. چاقی فروان مانع از آن می شود که او به خواستگاری خانم مورد علاقه اش کارلا برود، کشف یک معجون جادویی در آزمایشگاه کالج، شرمش را تبدیل به مردی لاغر اندام می کند، او نام بادی را برای خود انتخاب می کند و دست به

## گفتگو با آرنولد شوارتزنگر بازیگر زداینده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بچه هایم در اینجا اتریش رابه یاد می آورند و سعی می کنند خودشان را با آن هماهنگ کنند. پرورش شما اروپایی بوده است. فرزندانتان راهم به همان شیوه بزرگ می کنید؟ مسائل بسیار متفاوت از هم است، مثل تفاوت شب و روز. خیلی جالب است که به نوع بزرگ شدن بچه هایتان نگاه کنید و ببینید بدون اینکه هیچ خلا و ضربه ای بر آنها وارد شود، می توانند بزرگ شوند. البته یک سری از مسائل پرورشی در همه جای جهان یکسان است. من یک پدر آمریکایی با سبک اروپایی هستم. این به معنی آن است که من هنوز به انضباط اعتقاد دارم. فکر می کنم دیگر والدین آمریکایی به اندازه من در خانه سخت گیر نیستند.

بعد از مدتی شما احساس خاصی نسبت به آن پیدا میکنید. عامه تماشاگرانی که فیلم های شما را دیده اند اعتقادی به پایان کار شما ندارند و نمی پذیرند که به راحتی این شیوه کار را رها کرده و شیوه دیگری را در پیش بگیرید. تعادل بین کار و زندگی خانوادگی را چگونه حفظ می کنید؟

بچه هایم را با خودم سر صحنه می برم. هیچ حرکت قهرمانانه ای بزرگتر از این نیست که شما چنین کاری را انجام دهید. صحنه فیلمبرداری بزرگترین حیاطی است که می توانید در کل دینا پیدا کنید. البته خیلی های دیگر هم سر صحنه کاری مشابه من انجام می دهند. در اداره ام اتاقی رابه سبک خانه های اتریشی تزئین کرده ام.

